

نقل از منابع خارجی

## بی سرپناهان

طبق داده‌های سازمان ملل متحد بیش از یک‌چهارم جمعیت جهان در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که فاقد امکانات مناسب برای زندگی است. نزدیک به صد میلیون نفر نیز اصولاً هیچگونه سرپناهی ندارند. روزانه نزدیک به ۵ هزار نفر از مردم جهان، که اکثراً از میان همین بی سرپناهان هستند، از فرط گرسنگی و بیماری می‌میرند.

سال ۱۹۸۷، از سوی سازمان ملل متحد به عنوان سال جهانی تهیه مسکن برای بی سرپناهان اعلام شده است. سازمان ملل کوشش می‌کند که از این راه توجه جهانیان را به شرایط و خامت بار میلیون‌ها بی سرپناه در کشورهای سرمایه‌داری و یاد در حال توسعه جلب کند.

شاید امروز هیچ مسئله‌ای دست و پاگیرتر از مسئله‌ی حقوق بشر برای سازمان ملل وجود نداشته باشد. سازمان بطور اکید به کشورهای ابلاغ کرده است که مسایل حقوق بشر را کاملاً رعایت کنند. به عقیده‌ی واشنگتن مراعات تمامی حقوق و آزادیها در امریکا در سطح ایده‌ال است؛ امامعمولاً به‌هنگام ایراد چنین اظهارات بر طمطراقی، ابتدائی‌ترین حقوق و از جمله حق مسکن برای میلیون‌ها امریکایی بی سرپناه نادیده گرفته می‌شود.

در جاده‌ای نزدیک یکی از پل‌های شهر بالتیمور، تن‌دیزی از برنز اثر جیمز ازل رید وجود دارد که نشانگر يك خانواده بی سرپناه است - زن و مردی همراه با يك كودك كه

هر سه لباس ژنده بتن دارند و برای رهایی از سرمای گزنده در مقابل پنجره‌ی تهویه‌هوای گرم کز کرده‌اند. چنین وضعی نوعاً در بسیاری از شهرهای امریکای امروز دیده می‌شود. برای اکثر بی‌سرنه‌هان امریکائی، پناه بردن به نیمکت‌های گردشگاهها، سکوهایی درب‌خانه‌ها و کنار پنجره‌های تهویه‌ی هوا، با ازدست‌دادن شغل آغاز می‌شود. اینها معمولاً بی‌غوله‌نشینانی هستند که توان پرداخت اجاره‌را ندارند و زمانی که مأمورین قانون بسراغشان می‌آیند باید با آخرین امید خود و بلکه با زندگی وداع کنند.

مسئله‌ی بی‌سرنه‌اهی برای ثروتمندترین کشور جهان سرمایه‌داری از حادترین مسایل و در واقع مشکلی غیر قابل حل است. هم‌اکنون در «جامعه‌ی رفاه» نزدیک به چهار میلیون نفر بی‌سرنه‌ه زندگی می‌کنند؛ و این تعداد بالاترین رقمی است که از زمان بحران بزرگ تاکنون در امریکا وجود داشته است. نشریه‌ی «آبزور» لندن می‌نویسد: برخی از این بی‌خانمان‌ها را مهندسین پیشین «دره‌ی سیلیکون» - که قبلاً از نظر اشتغال رونق داشت - تشکیل می‌دهند. سایرین نیز یا از میان کارگران جوان صنایع فولاد هستند و یا شامل زنان که نسالی است که از آسایشگاههای روانی مرخص شده‌اند و اندکی خرت و پرت زندگی و کارت ویژه بینوایان برای اتوبوس همراه خود دارند. این بی‌سرنه‌هان جدید امریکا هستند که از بخش‌های مختلف جامعه کنده شده‌اند و در هیچ دسته و گروهی جایی ندارند. اما همگی یک درد مشترک دارند آنها هرگز فکر نمی‌کردند که زمانی باید شبهای سرد خود را در خیابانها بسر برند و در این کشور ثروتمند از همه چیز محروم گردند.

در سالهای اخیر بر شمار خانواده‌های بی‌سرنه‌ه امریکائی افزوده شده است یک کمیسیون ویژه‌ی بررسی مسایل گرسنگی و بی‌خانمانی گزارش کرده است که شمار خانواده‌های دارای فرزند بی‌سرنه‌ه در ۸۵ درصد از شهرها بشدت افزایش یافته است. برای نمونه در شهر بوستون، هر هفته ۱۵ خانواده بر تعداد خانواده‌های بی‌سرنه‌ه افزوده می‌شود. در شهر فونیوکس نیز شمار خانواده‌های بی‌سرنه‌ه با سرعت بالا رفته است. سخنگوی شهرداری شیکاگو اعلام کرد که خانواده‌های دارای فرزند و خانوارهایی که به علت بیکاری، مشکلات روانی، الکلیسم و اعتیاد از هم گسیخته‌اند، بیش از پیش از مقامات شهر درخواست سرنه‌ه موقت می‌کنند. از این گزارش چنین برمی‌آید که شهرداری‌های غالب شهرها نتوانسته‌اند برای این نیازمندان حتی سرنه‌ه موقت تدارک ببینند. مثلاً در نوامبر ۱۹۸۵، تنها در شهر سیاتل، ۴۶۴۱ مورد درخواست بی‌سرنه‌هان برای یافتن جایی که در آن شب‌را به صبح برسانند بدون پاسخ مانده است. ۷۵ درصد از کسانی که برای گذراندن شب در خانه‌های عمومی درخواستشان پذیرفته نشده است زمانی هستند که دارای کودک یا نوجوان بوده‌اند. در ۱۵ شهر دیگر نیز درخواست بی‌سرنه‌هان برای سپری کردن شب همواره بدون پاسخ مانده است.

مجله‌ی «نیوزویک» می‌نویسد: «بی‌سرنه‌هان خود دیدگاههای مختلفی در باره‌ی خانه‌های عمومی دارند. زیرا در این گونه‌خانه‌ها خطر ابتلا به شیش و عفونت‌های دیگر و یا دزدی و ایراد ضرب و جرح همواره وجود دارد. «پته‌دایر» یک سرخپوست ۳۴ ساله از قبیله چوکتو، که مدت سه سال در خیابانهای نیویورک بسر برده است می‌گوید: خوبی به‌سر بردن در خیابان این است که اگر مشکلی پیشامد کند می‌توان به آسانی از آن دوری جست.

البته مشکل بی‌سرپناهان تنها بدایالات متحده محدود نمی‌شود؛ بلکه در تمام کشورهای سرمایه‌داری اعم از کوچک و بزرگ، یا فقیر و غنی گسترش دارد.

«دیترپورنز» شبها را درون جعبه‌ای در زیر پل رودخانه‌ی ایزار در مونیخ سپری می‌کرد. او بی‌سرپناه بود و همیشه در مرکز باواریا به گدایی می‌پرداخت؛ تا بلویی کنار خود می‌گذاشت که روی آن نوشته بود «کمک کنید، به من گرسنه کمک کنید!». جعبه‌ی مقوایی که او در آن زندگی میکرد، از باد و باران محفوظ بود اما به هیچ روی جلوی سرما را نمی‌گرفت. سرانجام در یکی از روزهای ژانویه او را یخزده در جعبه یافتند. تصویر این گدای یخزده در بسیاری از روزنامه‌های آلمان غربی چاپ شد و افکار عمومی را متوجه سرنوشت سیاه بی‌سرپناهان در آلمان ساخت. طبق داده‌های بنگاه‌های نیکوکاری آلمان غربی، در حال حاضر آمار صد هزار نفر بی‌سرپناه در این کشور در دست است؛ اما گفته می‌شود که تعداد کسانی که به‌شمار نیامده اند بسیار بیشتر از اینهاست. تنها در مونیخ ده هزار نفر در ساختمانهای متروک و یا برسکوه‌های در منازل زندگی می‌کنند. آنها شبها را در خیابان می‌گذرانند و خود را کنار دریچه‌های تهویه هوا گرم می‌کنند؛ در سایر شهرهای آلمان غربی نیز وضع به همین وخامت است.

دستی که همواره بی‌سرپناهان تازه‌ای را بر سایرین می‌افزاید بسی وقفه در کار است: در شهر کلن سالانه ۲۵۰۰ نفر به‌افراد بی‌سرپناه افزوده می‌شود. مجله‌ی اشترن می‌نویسد، در «برمن» دادگاهها هر روز دست کم یک‌مورد حکم تخلیه اجباری مستاجرین بی‌حرج را صادر می‌کنند. کارشناسان شرکت ساختمانی «نویه‌هایمت» بر آورد کرده‌اند که در آلمان غربی ده میلیون نفر در شرایط «غیر انسانی» زندگی می‌کنند و پانصد هزار نفر در بیغوله‌ها سکونت دارند. کارشناسان معتقدند که نرخ رشد جمعیت بی‌خانمان‌ها چنان است که در آینده‌ی نزدیک ۴/۵ میلیون نفر دیگر بر شمار آنها افزوده خواهد شد.

ساختمان شماره‌ی ۶ در خیابان «لید» شهر «بور دو» یک‌محل اسکان عمومی برای بی‌خانمان‌هاست. مجله «لاوی اوریه» می‌نویسد: نمای بیرونی و شرایط درونی این ساختمان بی‌قواره خاکستری رنگ هر دو بسیار نامناسبند. ساختمان دارای یک اتاق خواب وسیع با ۹۸ تخت‌خواب و یک ناهارخوری و چند دستگاه دوش مخروطی است. در زمستان ظرفیت اتاق خواب به ۱۳۵ نفر افزایش می‌یابد. گردانندگان ساختمان ناچارند که ۴۰ تشک اضافی را مابین تخت‌ها روی زمین پهن کنند. ساکنان ساختمان توضیح میدهند که «از ساعت هفت بعد از ظهر به بعد شام میدهند. شام عبارت از یک قطعه‌ی کوچک نان، برنج و چند تکه گوشت است.» روزنامه‌نگاری که از شرایط زندگی در این خانه عمومی گزارش تهیه کرده، نوشته است، وقتی از خدمتکار ساختمان پرسیدم که چه کسانی در اینجا زندگی می‌کنند، پاسخ داد: «یک عده‌جسد؛ یعنی جوانانی که جایی برای زندگی ندارند و دنبال کار می‌گردند، و افراد سالخورده و گدایان و معلولین» این روزنامه‌نگار توضیح داده است که جمعیت ساکنان نسبت به ظرفیت ساختمان سرسام آور بوده است.

در ایتالیا صدها هزار نفر مستأجر به‌خاطر آنکه مبادا محل زندگی خود را از دست بدهند همواره در جوی از ترس و اضطراب بسر می‌برند. مأمورین قانون غالباً با روش‌های خشونت‌بار

به تخلیه مستأجرین می پردازند.

گزارش بالا که از سوی خیرگزاری «فرانس پرس» عنوان شده است نسبت به مسئله نگرشی سطحی دارد؛ در صورتی که واقعیت امر این است که بحران حاد مسکن همراه با بیکاری یکی از غم‌انگیزترین دشواریهای است که گریبانگیر کشور ایتالیا است. طبق گزارش وزارت کشور ایتالیا در سال ۱۹۸۴ بیش از ۱۴۵ هزار خانواده را تخلیه کرده و به‌خوبان ریخته‌اند. زیرا این خانواده‌ها نمی‌توانستند اجاره‌های سنگین و روبه‌افزایش خانه‌های خود را پرداخت کنند. چشم‌انداز این سال نیز تیره است و احتمالاً شمار خانوارهای بی‌سرنه‌افزایش می‌یابد. نرخ اجاره‌خانه چنان بالاست که کمترین میزان آن برابر با ۵۰ درصد حقوق یک کارگزار است. دهها هزار خانوار در محل‌هایی زندگی می‌کنند که حتی از امکانات ابتدایی برای زندگی نیز برخوردار نیستند و نزدیک به یک میلیون نفر در این کشور به‌طور کلی هیچ سرنه‌ای ندارند.

در انگلستان نیز که مثل سایر کشورها، سال جهانی تهیه مسکن برای بی‌سرنهان را گرامی داشته‌است، بیش از صد هزار نفر بی‌سرنه وجود دارد. بیست‌هزار نفر از اینها در شهر لندن زندگی می‌کنند. صدها نفر از بی‌سرنهان در کناره‌های رود تایمز بسر می‌برند. آنها به‌صورت گروهی زندگی می‌کنند. محل اقامت یکی از این گروهها زیر بل «چرینگ کراس» است. گزارشگر نشریه «دیلی میور» که از این محل دیدن کرده‌است می‌نویسد گروهی پیر و جوان تهیدست مثل نقش دراز می‌کشند و یا در جعبه‌های مقوایی که آنها را خانه‌ی خود می‌نامند رویهم انباشته می‌شوند. آنها گدایی می‌کنند و گاه برای یک تکه نان، فنجانی چای و یا هر چیزی که آنها را کمی گرم کند، دست‌به‌دزدی می‌زنند. تعداد این گروه چهل، پنجاه و یا شصت نفر است؛ نمی‌توان تعداد دقیق آنها را مشخص کرد، زیرا آدم‌ها در میان انبوه جعبه‌های مقوایی چندان بیچشم نمی‌آیند.

این گزارشگر توصیه می‌کند که بهتر است از آفتابی شدن در این محل‌ها، به‌ویژه در ساعات آخر وقت خودداری کرد. زیرا این ساکنان اعماق و طردشدگان لندن در منتهای ناامیدی بسر می‌برند و چنانچه کسی را مزاحم ببینند و به‌ویژه وقتی که مورد سؤال و جواب قرار می‌گیرند، در گفتار و کردار خود هیچ چیز را مراعات نخواهند کرد.

در ژانویه گذشته، سرمایه‌ی گزیده انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی را فرا گرفت. در زمستان ۱۹۸۶ نزدیک به ۶۰۰۰ نفر که غالب آنها از شهروندان فرودست بودند از شدت سرما به‌حال مرگ افتادند. هزاران نفر نیز از بیماریهای ناشی از سرما خوردگی شدید جان سپردند. اما سرنوشت کسانی که شبهارا در خیابان بسر می‌بردند اساساً به حساب نیامد. این افراد در چارچوب آمارهای رسمی (و نیز زندگی) جایی نداشتند.

سازمان ملل متحد که سال ۱۹۸۷ را به‌عنوان سال جهانی تهیه مسکن برای بی‌سرنهان اعلام کرده است انسانی‌ترین انگیزه‌ها را دنبال می‌کند. اما تهیه مسکن برای همه‌ی افراد در کشورهای سرمایه‌داری امری است که نه‌اکنون و نه در آینده تحقق نخواهد یافت. در جامعه‌هایی که بیماریهای نا‌علاجی چون بیکاری، فقر و گرسنگی شیوع دارند، میلیون‌ها نفر از مردم پیش از آنکه به سرنه بیندیشند، در این فکرند که چگونه زنده بمانند.

ترجمه: منصور گوردوزی